

اکنون ملاحظه می‌کنید که خصوصیات و ویژگی‌های عشیره‌ای و منطقه‌ای بر راه کارها و عملکردهای این دو جنبش نیز اثر منفی گذاشته است. همین جنبش‌ها، هنگامی که کارشان را در بقاع آغاز کردند. با همین مشکلات رو به رو شدند. کارکرد آنان در جنوب خیلی راحت‌تر بوده است. به موازات حاکمیت فرهنگ عشایری در بقاع، محرومیت اقتصادی نیز وجود دارد. به علت محرومیت شدید اقتصادی در این منطقه و بی‌توجهی دولت‌های لبنان در طول تاریخ، منطقه بقاع در فقر شدید قرار دارد. این فقر شدید هم مزید بر علت شده است. عقب ماندگی را تشدید کرده است. اگر در حال حاضر از منطقه بقاع دیدن کنید و سپس از منطقه جنوب بازدید به عمل آورید، تفاوت سطح خدمات عمومی، جاده‌ها، مدارس و همه بخش‌های خدماتی را به روشنی ملاحظه خواهید کرد و به این نتیجه می‌رسید که منطقه بقاع تا چه اندازه محروم است.

#### وضعیت شیعیان جنوب چگونه بوده است؟

شیعیان جنوب بیشتر تحت تأثیر فرهنگ فئودالی قرار داشتند. اصولاً فرهنگ عشایری در جنوب وجود ندارد. در جنوب لبنان فئودال‌ها و خان‌ها حاکم بودند. خان‌هایی که املاک زیاد و زمین‌های کشاورزی در اختیار داشتند. از سوی دیگر به علت نزدیک بودن جنوب به دریا، مردم این سامان با تجارت سر و کار داشتند، مهاجرت به خارج از کشور میان شیعیان جنوب بیشتر از شیعیان بقاع است. اکنون هزاران تن از شیعیان جنوب به کشورهای گوناگون جهان مهاجرت کرده‌اند. ولی، ارتباط با سرزمین خود را قطع نکرده‌اند. رفت و آمد مستمر شیعیان جنوب با کشورهای گوناگون جهان سبب شده که میزان آگاهی مردم جنوب بالا رود. شناخت و آگاهی آنان در مقایسه با شیعیان بقاع افزایش یابد. وضعیت مالی جنوبی‌ها در نتیجه بازرگانی خارجی بهتر از شیعیان بقاع است. سطح علمی شان نیز از نظر علوم مدرن و علوم حوزوی بالاتر می‌باشد.

در تاریخ شیعه، علمای جبل عامل بسیار معروفند. اصولاً جبل عامل مهد پرورش علمای بزرگ در تاریخ تشیع بوده است. شهید اول و شهید ثانی و بسیاری از فقهای بزرگ از جنوب لبنان سربرآوردند.

در آمد اقتصادی مردم بقاع از چه منابعی تأمین می‌شود؟

در آمد شیعیان بقاع از طریق کشاورزی تأمین می‌شود. کشاورزی اولین منبع زندگی مردم این منطقه را تشکیل می‌دهد. زمین کشاورزی این منطقه هموار و بسیاری

### امام موسی صدر سعی کرد فاصله فرهنگی و طبقاتی میان شیعیان جنوب و شیعیان بقاع را از بین ببرد. با تشکیل مجلس اعلای شیعیان لبنان کوشید همه شخصیت‌های روحانی و سیاسی و علمی و نظامی شیعه را گرد هم آورد

باید وجود داشته باشد هرگز دیده نمی‌شود و به جای این منطق، منطق خشونت و انتقام‌گیری حکومت می‌کند. بنابراین، در منطقه بقاع شاهد این هستیم که سطح علمی مطلوب چه از نظر علم مدرن و چه از نظر علم حوزوی متأسفانه در سطح مطلوب نیست. اگر تاریخچه منطقه بقاع را بررسی کنید، ملاحظه خواهید کرد که شخصیت‌های علمی و بارز سیاسی میان شیعیان بقاع در مقایسه با شیعیان جنوب اندک است. این نقیصه به این علت است که سطح فرهنگ در بقاع به طور عام پایین‌تر از سطح فرهنگ در جنوب لبنان است.

آیا وجود محرومیت اقتصادی در منطقه بقاع، نقشی در پایین بودن سطح فرهنگ علمی و سیاسی مردم داشته است؟

این هم یک عامل مضاعف است که به آن اشاره خواهم کرد. در حقیقت فرهنگ و سنت‌های عشایری باعث شده که رئیس عشیره و رئیس یک خاندان حرف اول را بزند. (این خلدون نیز در مقدمات تاریخ خود به این نکات اشاره کرده است). (همه این خصوصیات باعث شده که رئیس عشیره داور و قاضی باشد، تا فرد در درون عشیره احساس امنیت کند. هرچند که عشیره بر حق باشد یا بر حق نباشد. رئیس عشیره خود را موظف می‌داند از فرزندان عشیره دفاع کند، هرچند که موضع فرزند عشیره ناحق بوده باشد! بنابراین، وابستگی به هویت و فرهنگ ملی در عشیره بسیار ضعیف است.

آیا با پیدایش حزب‌الله و جنبش امل هنوز فرهنگ عشیره‌ای وجود دارد؟

نه فقط حزب‌الله و جنبش امل و آقای امام موسی صدر نتوانستند این گرایشات عشیره‌ای را از بین ببرند، بلکه

در ابتدای بحث بفرمایید چه شناختی از شهید سید عباس موسوی دارید؟

به نام خداوند بخشنده و مهربان. درخصوص بحث درباره زندگی شهید سیدعباس موسوی که یکی از شخصیت‌های سرشناس و از بنیانگذاران حزب‌الله است، ابتدا لازم می‌دانم از نظر جامعه‌شناسی نگرشی به وضعیت شیعیان لبنان داشته باشم. چرا که شیعیان این کشور در دو منطقه عمده مستقرند که یکی منطقه جنوب لبنان و دیگری منطقه بقاع است و شیعیان لبنان به طور تاریخی در این دو منطقه سکونت دارند. اما، بر اثر تحولات جنگ داخلی و حملات پی در پی رژیم صهیونیستی، دهها هزار تن از شیعیان آن دو منطقه به ناچار کوچ کرده و در منطقه‌ای واقع در جنوب بیروت که «ضاحیه جنوبی بیروت» نامیده می‌شود اسکان یافتند. اکنون جمعیت این منطقه ترکیبی است از شیعیان بقاع و جنوب لبنان.

به رغم اینکه لبنان یک کشور کوچک و مساحت جغرافیایی آن اندک و جمعیت آن از پنج میلیون تن فراتر نیست اما، ترکیب اجتماعی و بافت جغرافیایی لبنان، باعث شده که میان شیعیان جنوب و بقاع فاصله ایجاد شود. به این معنا که میان مناطق شیعه نشین جنوب و بقاع، سه منطقه مسیحی نشین و دروزی نشین و سنی نشین وجود دارد که شیعیان بقاع را از شیعیان جنوب جدا کرده است. این گونه قطع ارتباط جغرافیایی باعث شده که در طول تاریخ گذشته دو نوع فرهنگ متفاوت میان شیعیان شکل بگیرد. هنگامی که در وضعیت فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی و سیاسی شیعیان موشکافی می‌کنیم، متوجه می‌شویم که فرهنگ شیعیان بقاع تا چه اندازه با فرهنگ شیعیان جنوب متفاوت است. بی‌تردید این تفاوت فرهنگی روی شخصیت و هویت سیاسی و فرهنگی و علمی شخصیت‌های شیعی اثر گذاشته و شکی نیست که روی شخصیت‌های حزب‌الله نیز مؤثر بوده است.

شیعیان بقاع که شهید سید عباس موسوی از میان آنان بر انگیزته شده است، از ویژگی‌های عشایری برخوردارند. فرهنگ و سنت‌های عشایری بر آنان کم است. همه نکات مثبت و منفی که عشایر دنیا از آن برخوردارند، میان عشایر شیعه بقاع نیز دیده می‌شود. از نظر صفات انسانی، آدم‌های بسیار خون گرم، صمیمی، مهمان نواز، شجاع و غیرتی هستند. در مقابل این صفات انسانی، از خصوصیات منفی نیز برخوردارند. به طور مثال تعصب عشیره‌ای بر منطق و عقل حاکمیت دارد، تفکر منطقی که برای حل مشکلات

## سیدعباس موسوی به حضور شیعیان در صحنه انسجام داد...

گفت‌وگوی شاهد یاران با دکتر مسعود اسداللهی  
مسئول مرکز پژوهش‌های راهبردی بیروت (باحث)

هر اندازه پژوهشگران و تحلیلگران مسائل سیاسی درباره حزب‌الله لبنان که با دست توانای شهید سیدعباس موسوی به وجود آمد، سخن بگویند و تحلیل ارائه کنند کم گفته‌اند. چرا که مکتب جهاد و معرفت و شناخت و آگاهی این سید گرانبها به همچون دریایی بیکران است که قلم و سخن از توصیف آن عاجز می‌ماند. دکتر مسعود اسداللهی مسئول مرکز پژوهش‌های راهبردی بیروت در گفت‌وگو با شاهد یاران به بررسی نقش ارزنده شهید موسوی در یکپارچگی شیعیان لبنان و شکل‌گیری مبارزات ضد صهیونیستی حزب‌الله می‌پردازد:





**تحول مهمی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی روی داد، تجاوز گسترده سال ۱۹۸۲ اسرائیل به لبنان بود. اسرائیلی‌ها در این حمله بیروت و بخش وسیعی از لبنان تا مناطق مشرف بر بقاع را اشغال کردند. در این حمله سرتاسر جنوب و بخشی از منطقه جبل لبنان به تصرف اسرائیلی‌ها در آمد اما، اسرائیلی‌ها نتوانستند وارد منطقه بقاع شوند**

حاصلخیز است اما، به علت اهمال عمدی و سهل انگاری دولت‌های لبنان، کشاورزی در بقاع مصدر ثروت نیست. مردم به کار کشاورزی سرگرمند. اما، در آمد کلانی ندارند، مردم فقیرند و محصولات آنها به قیمت ارزان خریداری می‌شود اما، در جنوب به علت اینکه منطقه کوهستانی است، کشاورزی امکان‌پذیر نیست. برخی کشاورزان جنوب به کشت مرکبات و تنباکو و باغداری و تجارت مشغولند. به همین خاطر وضعیت مالی جنوب خیلی بهتر از بقاع است.

امام موسی صدر پس از آمدن به لبنان، احساس کرد منطقه جنوب برای کار و تلاش مهم‌تر از منطقه بقاع است. به همین دلیل مرکز فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی خود را در شهر صور، مرکز جنوب لبنان متمرکز کرد. فعالیت‌های خود را ابتدا از جنوب آغاز کرد و سپس به بقاع گسترش داد. به طور مثال بسیاری از شخصیت‌های جنبش اهل جنوب بودند. شخصیت‌های بقاعی نیز در جنبش اهل حضور داشتند اما، تعدادشان اندک بود. شخصیت‌های قوی جنبش اهل عمدتاً از جنوب بودند. امام موسی صدر سعی کرد فاصله فرهنگی و طبقاتی میان شیعیان جنوب و شیعیان بقاع را از بین ببرد. با تشکیل مجلس اعلای شیعیان لبنان کوشید همه شخصیت‌های روحانی و سیاسی و علمی و نظامی شیعه را گرد هم آورد. پس از تأسیس مجلس اعلای شیعیان لبنان، جنبش اهل را به وجود آورد تا جوانان شیعه را در آن سازماندهی کند ولی، با ناپدید شدن او همه این تلاش‌ها ناکام ماند.

در پی تحولاتی که بعد از ناپدید شدن امام موسی صدر

و پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران اتفاق افتاد، صفحه جدیدی در تاریخ شیعیان لبنان گشوده شد. با پیروزی انقلاب اسلامی، شیعیان لبنان ارتباط مستحکمی با نظام جمهوری اسلامی برقرار کردند. چون قبل از انقلاب شیعیان لبنان علاقه‌مند بودند با ایران ارتباط داشته باشند اما، نظام شاه مانع این ارتباط می‌شد. آن زمان روابط، بیشتر جنبه شخصی داشت و نه رسمی ولی، پس از پیروزی انقلاب این روابط در همه زمینه‌ها گسترش یافت و ارتباط میان شیعیان لبنان و ایران عمیقتر شد.

**پس از حمله اسرائیل به لبنان، منطقه بقاع محل تمرکز سپاهیان انقلاب اسلامی قرار گرفت. بفرمایید آیا حضور سپاه تأثیری بر گسترش روابط میان شیعیان لبنان با ایران و افزایش آگاهی و فرهنگ شیعیان بقاع داشته است؟**

تحول مهمی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی روی داد، تجاوز گسترده سال ۱۹۸۲ اسرائیل به لبنان بود. اسرائیلی‌ها در این حمله بیروت و بخش وسیعی از لبنان تا مناطق مشرف بر بقاع را اشغال کردند. در این حمله سرتاسر جنوب و بخشی از منطقه جبل لبنان به تصرف اسرائیلی‌ها در آمد اما، اسرائیلی‌ها نتوانستند وارد منطقه بقاع شوند. این منطقه دست نخورده باقی ماند. پس از اینکه جمهوری اسلامی به یاری شیعیان لبنان شتافت، بهترین موقعیت برای استقرار و آغاز فعالیت‌های سپاه پاسداران در لبنان، شهر بعلیک مرکز بقاع بود. چون این منطقه بکر بود و به اشغال صهیونیست‌ها در نیامده بود. برای اولین بار در تاریخ شیعیان لبنان حرکتی آغاز شد که مرکزیت آن در بقاع قرار گرفت. پیش از این، همه تحرکات در مناطق جنوبی صورت می‌گرفت ولی، این بار حرکت از بقاع آغاز شد. حضور سپاه پاسداران و حضور جمهوری اسلامی در بقاع، تحول عمیقی میان مردم بقاع به وجود آورد. فرهنگ انقلاب اسلامی شعارهای انقلاب اسلامی و ارزش‌های اسلامی را در این منطقه رواج داد و در شکل حجاب بانوان و شکل ظاهری آقایان در میان شیعیان بقاع تغییر و تحول چشمگیری به وجود آورد.

از سوی دیگر لازم بود شیعیان جنوب لبنان که علاقه‌مند مقاومت بودند نیز به بقاع بیایند و آموزش نظامی و عقیدتی فرا بگیرند. بنابراین، منطقه بقاع به مرکز شکل‌گیری مقاومت اسلامی در لبنان تبدیل شد. در چنین شرایطی برخی از شخصیت‌های جنوب نیز در بقاع مستقر شدند، چرا که همه گونه امکانات در این منطقه فراهم شده بود. از میان شخصیت‌های شیعه جنوب و بقاع هسته‌های اولیه جنوب به وجود آمد که به مرور زمان به جنبش حزب‌الله لبنان تبدیل شد. در این تلاش و پیکار شخصیت‌های شیعی از جنوب لبنان همچون آقای سید حسن نصرالله، محمد رعد، محمد فینش، شیخ راغب حرب و بسیاری شخصیت‌های دیگر مانند شهید

سید عباس موسوی، سید حسین موسوی معروف به ابو هشام، شیخ صبحی طفیلی، شیخ محمد یزبک و دیگران حضور داشتند. این افراد هسته اولیه حزب‌الله را

به وجود آوردند. این دو فرهنگ متفاوت شیعی، حضورش را در حزب‌الله تجلی بخشید. به رغم اینکه اکثریت شخصیت‌های حزب‌الله به ولایت فقیه اعتقاد دارند و هم پیمان نظام جمهوری اسلامی ایران و به ارزش‌های انقلاب اسلامی وفا دارند ولی، نحوه تعامل و مدیریت، برخورد با مسائل و دیدگاهشان در حل مسائل به

نوعی متفاوت است.

**این نکاتی که به آن اشاره کردید در حال حاضر هم وجود دارد؟**

آری، اکنون هم وجود دارد. این رفتار را در درون حزب‌الله به روشنی ملاحظه می‌کنید. در حال حاضر شخصیتی مانند سید حسن نصرالله که تا میزان بسیار بالایی موفق بوده و محبوبیت بسیار زیادی در جامعه لبنان دارد اما، در عین حال تحت تأثیر فرهنگ شیعیان جنوب قرار دارد. بدین معنا که جنبه‌ها به عنوان افرادی با هوش و با ذکاوت و دارای معاش و تجارت، و منطق‌گرا شناخته می‌شوند. در حالی که شیعیان بقاع، افرادی سلحشور، شجاع، اما، احساساتی و عاطفی شناخته می‌شوند. این دو منش را در سیستم مدیریتی شیخ صبحی طفیلی و سید حسن نصرالله می‌توانید مقایسه کنید. آقای شیخ صبحی طفیلی اولین دبیر کل حزب‌الله بود، اما، دو سال بیشتر در این پست باقی نماند. چرا؟ به این دلیل که جنبه‌های منفی فرهنگ عشائری او، مانع این شد که بتواند مدیریت خوبی ارائه دهد. اخلاق تندی داشت. سعی می‌کرد با اعمال فشار و خشونت مسائل را حل کند. تندروری می‌کرد. در رسیدگی به مسایل و مشکلات، خردمندی و درایت لازم را نداشت. به طور مثال «گره‌های که با دست باز می‌شود نباید با دندان باز کنند» ایشان عکس این ضرب‌المثل رفتار می‌کرد. سعی می‌کرد با بحران‌سازی مسائل را حل کند. به همین خاطر دوره مدیریت و دبیر کلی او در حزب‌الله کوتاه بود. ترکیب حزب‌الله چنین مدیریتی را نمی‌پذیرد، ایشان پس از گذشت دو سال از دبیر کلی کنار گذاشته شد.

**پس از برکناری شیخ صبحی طفیلی، آقای سید عباس موسوی به دبیر کلی حزب‌الله برگزیده شد که او هم از منطقه بقاع بود؟**

سید عباس موسوی به رغم اینکه از منطقه بقاع بود اما، ویژگی مثبت عشائری او بر ویژگی‌های منفی عشائری غلبه داشت. سید عباس در حوزه علمیه نجف اشرف تحصیل کرده بود. با امام خمینی ارتباط نزدیک داشت. از نظر تقوی و عرفان بسیار قوی بود و این ویژگی‌ها باعث شده بود که خصوصیات مثبت عشائری سید عباس بر خصوصیت منفی عشائری وی چیره شود. با قاطعیت می‌توان گفت که او مردی شجاع، سلحشور، با اخلاص، کریم و فروتن بود. در واقع هیچ یک از نشانه‌های منفی در شخصیت او دیده نمی‌شد.

**می‌خواهید بگویید که سید عباس موسوی بر خلاف شیخ صبحی طفیلی با مسائل عاقلانه و منطقی برخورد می‌کرد؟**

دقیقاً همین طور است. سید عباس میان شیعیان بقاع و جنوب یک چهره میانه داشت. او توانسته بود میان شیعیان







دیدار شهید موسوی با علامه سید ساجد نقوی در جریان سفر به پاکستان.



نهم ادامه دهد. اگر این روش ادامه پیدا می‌کرد، حزب‌الله از هم می‌پاشید و نابود می‌شد. این نشانی از همان تعصب عشایری است که بر طرز فکر آقای طفیلی حاکم بود.

### سید عباس تا چه اندازه توانست میان شیعیان بقیاع و شیعیان جنوب هماهنگی و همدلی ایجاد کند؟

آقای سید عباس موسوی یکی از اعضای هیئت تشکیل دهنده حزب‌الله بود. از روز اول یکی از اعضای شورای رهبری حزب‌الله بود. هرچند که پس از شیخ صبحی طفیلی به دبیر کلی

حزب‌الله انتخاب شد اما او همواره یکی از تأثیر گذاران حزب‌الله لبنان بود. در آن دوره که فعالیت‌های حزب‌الله مخفیانه بود، فعالیت‌های تشکیلاتی و مبارزاتی سید عباس موسوی تا حدودی جنبه پنهانی داشت اما، پس از آشکار شدن فعالیت‌های حزب‌الله و اعلام موجودیت این حزب، چهره سید عباس نیز به عنوان یکی از بنیانگذاران حزب‌الله و مقاومت بروز کرد. او همواره در جبهه‌های رویارویی با دشمن صهیونیستی حضور داشت، در سنگرهای خط مقدم با رزمندگان مقاومت دیدار می‌کرد. بسا رزمندگان عادی مقاومت نیز ارتباط تنگاتنگ داشت.

در حقیقت حضور مستمر سید عباس موسوی میان مردم و میان رزمندگان مقاومت این ویژگی خاص را به او بخشیده بود که شیخ صبحی طفیلی این ویژگی را نداشت. حزب‌الله به علت اینکه از دل مقاومت اسلامی جوشیده است، کسانی در آن مشروعیت بیشتر و صلاحیت رهبری دارند که ارتباط شان با رزمندگان مقاومت بیشتر باشد. حزب‌الله یک حزب سیاسی عادی نیست که بگوییم یک فردی صرفاً با کار و پیکار سیاسی رشد کرده و بعد به دبیر کلی حزب انتخاب

آن دو منطقه تعادل و توازن برقرار کند. کسانی که با او همکاری داشتند، او را یک رهبر با اخلاص، پرهیزکار، عرفانی و خدمتگزار می‌شناسند. اما، میزان هوش و استعداد و ذکاوت و آگاهی و شناخت سید حسن نصرالله بی نظیر است. اصولاً خصوصیات تقوایی و ایمانی سید عباس موسوی باعث شد که او برای سید حسن نصرالله الگو و سرمشق باشد. سید حسن نصرالله همواره اعتراف می‌کند که استاد و مراد او سید عباس موسوی است.

خود اسرائیلی‌ها نیز اعتراف کرده‌اند که با ترور سید عباس موسوی مرتکب اشتباهی بزرگ شدند. اسرائیلی‌ها می‌گویند: «فکر می‌کردیم که با شهادت سید عباس موسوی به حزب‌الله آسیب جدی وارد می‌آید اما، با این اقدام شخص دیگری رهبری حزب‌الله را بر عهده گرفت که توانمندیش بیش از سید عباس موسوی است.» اکنون اسرائیلی‌ها برای این اقدام جنایت کارانه شان افسوس می‌خورند. در حال حاضر نیز برخی کارشناسان اسرائیلی درخصوص تلاش برای ترور سید حسن نصرالله این گونه اظهار نظر می‌کنند که امکان دارد تجربه ناخوشایند ترور سید عباس موسوی تکرار نشود. یعنی خدای نکرده پس از ترور سید حسن نصرالله، کسی به دبیر کلی حزب‌الله انتخاب شود که تندروتر از او باشد.

این نشان می‌دهد که سید عباس از صفات بسیار مثبت و فراوان برخوردار بوده است. با رزمندگان مقاومت ارتباط تنگاتنگ داشته است. همواره در جبهه‌های جنگ حاضر می‌شده است. به ارزش‌های انقلاب اسلامی بسیار وفادار بوده است. تکبر، خودخواهی و خودمحوری و غرور و ریاکاری در وجود او هرگز دیده نمی‌شده است. از نظر پرهیزکاری نمونه بوده، و همین ویژگی‌ها بود که زمینه ساز شهادت او شد.

### دوره مدیریت شهید موسوی چه قدر طول کشید؟

در حقیقت دوره دبیر کلی او بسیار کوتاه بود، شاید به یک سال هم نرسید، که به درجه رفیع شهادت نائل آمد. نظر به این کوتاه بودن دوره دبیر کلی شهید موسوی، قادر نیستیم در باره مدیریت او قضاوت کنیم اما، آنچه که از ابعاد شخصیتی و میراث او بر جای مانده نشان می‌دهد که سید حسن نصرالله همواره از ابعاد عرفانی، ذکاوت، شجاعت و آگاهی سید عباس موسوی تجلیل و قدردانی می‌کند.

پس از انتخاب شهید سید عباس موسوی به دبیر کلی حزب‌الله در پی بر کناری شیخ صبحی طفیلی، آیا در راهکارهای حزب‌الله و در مواضع این حزب نسبت به نظام سیاسی لبنان تغییراتی به وجود آمد؟

اصولاً به موازات دبیر کلی شیخ صبحی طفیلی، تحولات چشمگیری در منطقه و لبنان روی داد. در آن مرحله چند تحول مهم اتفاق افتاد یکی از این تحولات پایان یافتن جنگ داخلی لبنان، و امضای منشور توافقنامه طائف بود. در لبنان صلح برقرار شد و شبه نظامیان متخاصم خلع سلاح شدند، مقاومت به عنوان یک جریان موجود به رسمیت شناخته شد.

در منطقه و در فاصله کمی با تحولات لبنان، جنگ میان ایران و عراق پایان یافت، پس از آن حمله عراق به کویت اتفاق افتاد که تحولات زیادی در منطقه ایجاد کرد. این تحولات دست به دست هم داد و شرایطی به وجود آورد که با تحولات دهه هشتم قرن بیستم میلادی تفاوتی چشمگیر داشت. آقای صبحی طفیلی در شرایط دهه هشتم زندگی می‌کرد. نوع تفکر او، نوع موضع‌گیری او نوع رادیکالیسم غیر منطقی که داشت مناسب دهه نهم میلادی نبود. به همین خاطر او در موقعی دبیر کل شد که لبنان و محیط پیرامون آن و منطقه شاهد تحولات بنیادین بود. ایشان نمی‌توانست این تحولات را درک کند. و یک مدیریت مناسب و منسجم با این تحولات ارائه دهد. او می‌خواست همان راهکارهایی که در دهه هشتم طی می‌کرد را در دهه

در چهره یک عامل ارتباط میان شیعیان بقیاع و جنوب لبنان ظاهر شود. در تاریخ شیعیان لبنان کمتر دیده شده که یک شخصیت بقیاعی در جنوب مستقر شود. سید عباس موسوی اولین گام را در زمینه حضور شخصیت‌های شیعی بقیاعی در جنوب برداشت، به همین دلیل محبوبیت بسیار زیادی میان اعضا حزب‌الله و رزمندگان مقاومت پیدا کرد. آیا میزان حضور رزمندگان بقیاعی در جبهه‌های جنگ جنوب در مرز فلسطین اشغالی با رزمندگان شیعه اهل جنوب مساوی است؟

اگر بار دیگر به ویژگی‌های شجاعت و جوانمردی عشایر بقیاع رجوع کنیم، ملاحظه خواهیم کرد که تعداد رزمندگان بقیاعی در جنبش مقاومت حزب‌الله و مستقر در جبهه‌های رزم با اسرائیل بیش از رزمندگان جنوبی است. در ترکیب حزب‌الله این مسئله یک واقعیت انکارناپذیر است. اگر به تاریخ حزب‌الله و تعداد شهدای مقاومت نگاه کنید، ملاحظه خواهید کرد تعداد شهدای بقیاعی بیش از تعداد شهدای جنوب است. بدین سان که روحیه سلحشوری و جنگجویی و مبارزه و ایثارگری میان جوانان و رزمندگان بقیاعی قوی‌تر روحیه جوانان جنوبی است. البته جنوب لبنان هم شهدای زیادی در راه آزادی تقدیم کرده است، اینجا لازم می‌دانم میان شهدای رویارویی مستقیم با دشمن صهیونیستی و شهدای مباران‌های هوایی ارتش رژیم صهیونیستی تفکیک قائل شوم. آمارهای موجود حاکی است تعداد شهدای بقیاعی که در جبهه‌های جنگ و رویارویی مستقیم با نظامیان صهیونیست به شهادت رسیدند از شهدای جنوب بیشتر است. رزمندگان بقیاعی در منطقه جغرافیایی خودشان نمی‌جنگیدند، بلکه آن سوی منطقه شان یعنی در جنوب لبنان جنگیدند و شهید شدند، و در منطقه بقیاع دفن شدند. این امر بیانگر روحیه جنگجویی و سلحشوری عشایر بقیاعی است. در جریان جنگ تحمیلی هشت ساله نیز شاهد بودیم که عشایر مناطق مرزی با شجاعت و مردانگی جنگیدند. این نشان می‌دهد که روحیه عشایری با روحیه شهری متفاوت است. در روحیه شهر نشینی محاسبات و گرایش به در آمد مالی حاکم است.

با توجه به انشعاب برخی شخصیت‌های بقیاعی همچون سید حسین موسوی و مصطفی دیرانی و سید علی حسینی و شیخ ادیب حیدر از جنبش امل، و تأسیس جنبش‌های موازی آیا این گرایش در جنبش امل نیز مصداق دارد؟

در منطقه بقیاع به علت وجود فرهنگ عشایری، تدین و باورهای دینی مردم قوی‌تر است. در جنوب لبنان، هر اندازه به ساحل نزدیک‌تر شوید، تدین ضعیف‌تر می‌شود. هر اندازه از طرف ساحل به جبل عامل نگاه کنید، ملاحظه خواهید کرد که تدین مردم قوی‌تر است. در تاریخ لبنان

خود اسرائیلی‌ها نیز اعتراف کرده‌اند که با ترور سید عباس موسوی مرتکب اشتباهی بزرگ شدند. اسرائیلی‌ها می‌گویند: «فکر می‌کردیم که با شهادت سید عباس موسوی به حزب‌الله آسیب جدی وارد می‌آید اما، با این اقدام شخص دیگری رهبری حزب‌الله را بر عهده گرفت که توانمندیش بیش از سید عباس موسوی است.»

شده است. چنین فردی هرگز نمی‌تواند درون حزب‌الله مشروعیت پیدا کند، فردی می‌تواند مشروعیت پیدا کند که کارش را از جبهه رویارویی مستقیم با اسرائیل در جنوب لبنان آغاز کرده باشد. میان رزمندگان مقاومت حضور داشته باشد. سابقه مدیریت و فرماندهی مقاومت داشته باشد. چنین فردی در همه نهادهای حزب‌الله مشروعیت پیدا می‌کند. سید عباس موسوی از همه این ویژگی‌ها برخوردار بود. این ویژگی‌ها اکنون هم به طور کامل‌تر در سید حسن نصرالله وجود دارد. این افراد سابقه طولانی در بخش مقاومت یعنی بخش مبارزه نظامی با اسرائیل دارند. این ویژگی‌ها را شیخ صبحی طفیلی نداشت. حضور آقای سید عباس موسوی بقیاعی در جبهه‌های جنوب باعث شد

بحرانی کردند، و حزب الله قادر نبود در برابر آن سکوت کند. در نهایت این بحران در اردیبهشت ماه امسال با دخالت حزب الله پایان یافت. روز هفتم ماه مه نقطه اوج این اختلافات بود که احزاب و جنبش های ملی مخالف دولت لبنان به بحران داخلی پایان دادند و اوضاع را به نفع خود رقم زدند.

درگیری های اردیبهشت ماه که در بیروت و در منطقه جبل لبنان (منطقه دروزی نشین تحت سلطه ولید جنبلاط) اتفاق افتاد به امریکا و اسرائیل و دولت های غربی نشان داد و ثابت کرد که جریان ۱۴ مارس تا چه اندازه از نظر پایگاه اجتماعی ضعیف است. به رغم همه حمایت هایی که امریکا و اسرائیل و مجامع بین المللی از گروه ۱۴ مارس به عمل آوردند. چه از نظر مالی و سیاسی و چه نظامی و اطلاعاتی، همه این حمایت ها در عرض دو ساعت فرو پاشید. اینجا یک نقطه تحول اتفاق افتاد. برای غرب ثابت شد که حزب الله به قوی ترین گروه تأثیر گذار در صحنه سیاسی لبنان تبدیل شده است و سایر گروه ها رقمی نیستند تا بتوانند در برابر حزب الله عرض اندام کنند.

در جریان اجلاس دوحه و در پی آن تشکیل دولت اتحاد ملی ملاحظه کردیم که حزب الله و شیعیان لبنان به یک قدرت فعال و تأثیر گذار در صحنه سیاسی کشورشان تبدیل شده اند، و در واقع به صورت قدرت اول لبنان در آمده اند. این واقعیتی است که امروزه در لبنان آشکار شده است.

اما مهم ترین چالشی که حزب الله با آن رو به رو است، بحث انتخابات قانون گذاری است که قرار است در اردیبهشت ماه آینده برگزار شود. ترکیب احزاب و سازمان ها و همه قوای شرکت کننده در این انتخابات به گونه ای است که نتایج انتخابات در مناطق شیعه نشین و سنی نشین و دروزی ها تقریباً قطعی است. در مناطق شیعه نشین ائتلاف حزب الله و جنبش امل برنده است. در مناطق دروزی نشین به احتمال قوی جنبلاط آرای زیادی به دست خواهد آورد، در مناطق سنی نشین هم تا الآن آقای سعد حریری به علت قدرت مالی و تحریکات مذهبی حاکمیت دارد. رقابت اصلی در مناطق مسیحی نشین است. اگر آقای میشل عون در مناطق مسیحی نشین برنده شود، در واقع جریان ۸ مارس (اپوزیسیون) اکثریت پارلمانی را به دست خواهد آورد، و این دوره که از سال ۲۰۰۵ آغاز شده و تاکنون ادامه دارد، خاتمه خواهد یافت و یک دولت جدید با ترکیبی از مجلس جدید روی کار خواهد آمد. اگر در رقابت بین مسیحیان، میشل عون نتواند اکثریت را به دست بیاورد، در واقع بار دیگر شاهد حضور اکثریت پارلمانی ۱۴ مارس خواهیم بود، اما، اکثریت آن ضعیف خواهد بود ولی، به احتمال قوی بحران ادامه خواهد داشت. بنابراین، مهم ترین چالش فرا روی حزب الله این است که جریانات مسیحی طرفدار حزب الله و مخالف جریان ۱۴ مارس چگونه در انتخابات آینده پیروز شوند.

چالشی دیگر نیز وجود دارد که به مسائل و تحولات منطقه مربوط می شود. تحولاتی که درون اسرائیل می گذرد و اینکه آیا اسرائیلی ها دوباره می خواهند حماقت کنند و به لبنان حمله کنند که این احتمال خیلی ضعیف است و همچنین مسائلی که در درون سرزمین های اشغالی فلسطین و در نوار غزه می گذرد، بی تردید روی مسائل امنیتی لبنان اثر می گذارد. چالش دیگری که در درون لبنان وجود دارد، عبارت است از رشد جریانات سلفی گرا و وهابی و تکفیری که نگرانی شدیدی را ایجاد کرده است. درگیری اردوگاه نهر البارد میان گروه «فتح الاسلام» و ارتش لبنان را به یاد دارید. البته در هفته های اخیر ضربات شکننده ای بر جریانات سلفی گرای لبنان توسط ارتش وارد آمد ولی، این جریان همیشه به عنوان یک چالش وجود دارد. ■



اکنون رئیس پارلمان لبنان که رئیس جنبش امل نیز می باشد و از اقشار عادی جامعه شیعیان است. فتودال نیست. اکنون اثری از فتودال ها در جنبش امل نمی بینیم. در حزب الله نیز فتودالی وجود ندارد. بقایای این خاندان های فتودالی در جامعه لبنان حضور دارند، اما، قدرتی در دستشان نیست. سفارت امریکا در لبنان اخیراً حرکاتی را برای اعاده اعتبار از شخصیت های فتودال شیعی آغاز کرده است. سفارت امریکا با ارائه کمک های مالی می کوشد این شخصیت ها را به صحنه سیاسی لبنان بازگرداند. اکنون احمد الاسعد فرزند کامل الاسعد رئیس پیشین پارلمان پول های هنگفتی از سفارت امریکا دریافت کرده است تا آنها را میان شیعیان صرف کند و نفوذ خانوادگی اش را دوباره بازسازی کند. به ویژه در آستانه انتخابات قانون گذاری که قرار است در اردیبهشت سال آینده برگزار گردد اما، از نظر سیاسی و اجتماعی فتودال های قدیمی تأثیری میان شیعیان لبنان ندارند.

**به عنوان آخرین سؤال بفرمایید حزب الله پس از جنگ ژوئیه ۲۰۰۶ با چه تهدیدات و چه چالش هایی روبه رو است؟**

حزب الله پس از جنگ ۳۳ روزه تا امروز، یک دوره بحرانی

**در جریان اجلاس دوحه و در پی آن تشکیل دولت اتحاد ملی ملاحظه کردیم که حزب الله و شیعیان لبنان به یک قدرت فعال و تأثیر گذار در صحنه سیاسی کشورشان تبدیل شده اند، و در واقع به صورت قدرت اول لبنان در آمده اند. این واقعیتی است که امروزه در لبنان آشکار شده است**

را پشت سر گذاشت. تحولاتی که قبل از جنگ ۳۳ روزه و در جریان جنگ از سوی جریان ۱۴ مارس اتفاق افتاد و موضوعی که این جریان اتخاذ کرد باعث شد لبنان پس از توقف جنگ در بحران عمیق فرو رود. مخالفان دولت نیز در واکنش به سیاست های هیئت حاکمه در مرکز تجاری بیروت متحصن شدند و این تحصن یک سال و شش ماه طول کشید. تظاهرات متعددی برگزار کردند، کشمکش ها و درگیری هایی که روی داد کار را به جایی رساند که باعث شد لبنان در یک بن بست واقعی قرار گیرد. جریان ۱۴ مارس به علت ارتباطاتی که با امریکا و برخی از افراد این جریان و با اسرائیل داشتند، وضعیت لبنان را به شدت

ساحل فساد انگیز بوده است، متأسفانه شهرهای ساحلی لبنان از نظر تدین قوی نیستند. چه میان شیعیان و چه میان سنی ها و چه میان مسیحی ها. هر گاه از مناطق ساحلی دور شوید، گرایشات دینی و مذهبی مردم بیشتر نمایان می شود. علمای جبل عامل که همواره از آنان یاد می شود در مناطق کوهستانی سکونت داشتند. در جنبش امل نیز این گرایش وجود داشته است. جنبش امل از مناطق ساحلی جنوب لبنان به ویژه از صور برانگیخته شده و بیشتر مسئولان آن از این مناطق هستند. ولی، شهر نبطیه که در عمق جبل عامل قرار دارد. مرکز قدرت حزب الله است. شهر بنت جبیل مرکز قدرت حزب الله است. به این دلیل که تدین در مناطق یاد شده قوی تر از منطقه صور می باشد. انشعاب هایی که درون جنبش امل روی داد بر اساس این معیارها بوده است. افرادی که از این جنبش منشعب شدند بیشترشان از بقاع و جبل عامل بوده اند. این یک تفاوت عمده و قابل ملاحظه است.

**پس از تأسیس جنبش امل و حزب الله وضعیت شیعیان لبنان را چگونه ارزیابی می کنید؟ با توجه به خدماتی که حزب الله و جنبش امل ارائه می کنند آیا توانسته اند محرومیت زدایی کنند؟**

شیعیان لبنان، در مقایسه با سایر طوایف از اقشار محروم جامعه این کشور شناخته شده اند، متأسفانه تاریخ لبنان این گونه بوده است. شیعیان در دوران دولت عثمانی به شدت سرکوب می شدند. وضعیت شیعیان در دوران حکومت عثمانی از وضعیت مسیحیان نیز بدتر بوده است. مسیحیان وضعیت از شیعیان بهتر بود. این محرومیت پس از استقلال لبنان هم ادامه یافت، چون نظامی که در لبنان شکل گرفت، بر اساس توافق میان سنی ها و مسیحیان مارونی بود. طوایف گوناگون سعی کردند شیعیان را منزوی کنند. امام موسی صدر با آمدن به لبنان توانست تحول محدودی در جامعه شیعیان به وجود بیاورد اما، پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و شکل گیری حزب الله به طور کل وضعیت شیعیان را دگرگون کرد. در حال حاضر ملاحظه می کنیم که شیعیان به یک قدرت تأثیر گذار در صحنه سیاسی لبنان تبدیل شده اند اما، هنوز قدرت اجرایی در لبنان در دست طوایف غیر شیعی است. متأسفانه در نتیجه حاکمیت فرهنگ قومی و طایفه ای، بسیاری از بودجه های عمرانی به مناطق غیر شیعی اختصاص داده می شود. این یک واقعیت تلخ است. در مناطق بقاع و جنوب لبنان مناطق محروم زیاد دیده می شوند. این ظلم تاریخی است که بر شیعیان اثر منفی گذاشته است. به رغم پیشرفت هایی که شیعیان در دو دهه اخیر داشتند اما، همچنان در محرومیت به سر می برند. در این میان برخی شیعیان جنوب که برای فعالیت های تجاری به خارج مهاجرت کردند، درآمدشان را به کشورشان بازگرداندند و به نو سازی و توسعه عمرانی مناطق خود اختصاص دادند.

مهاجرت شیعیان بقاع چشمگیر نبوده، و از طرف دیگر بی تفاوتی و اهمال کاری دولت باعث شده که مناطق بقاع همواره توسعه نیافته باقی بماند و مردم با محرومیت دست و پنجه نرم کنند.

**فتودال ها و خاندان های گذشته در حال حاضر چه نقشی در جامعه شیعیان لبنان دارند؟**

خانواده های فتودالی که در جنوب لبنان حضور داشتند و معروفترین آنها، خاندان الاسعد و عسیران و دیگران می باشند، تا قبل از حضور امام موسی صدر، سرنوشت شیعیان را در دست داشتند. بست ریاست پارلمان لبنان همواره در اختیار این فتودال ها قرار داشت. از میان شخصیت های فتودال، رئیس پارلمان لبنان برگزیده می شد. امام موسی صدر این انحصار را شکست و ریاست پارلمان را از چنگ فتودال های شیعه بیرون کشید. برای شیعیان تشکیلاتی به وجود آورد که فتودال ها در آن نقشی نداشتند.